



مسقف کردن
خیابان‌های بوکمال
برای کوگردن دید
پهپادهای ایرانی



رفته بود خط
مقدم فاطمیون.
شب که شد،
همه فکر کردند
می‌رود جایی
دور از هیاهوی
رزمندگان.
کفش‌هایش را
گذاشت زیر سرش
و گوشه اتاق دراز
کشید و همانجا
خوابید.

وزارت دفاع و امور راهبردی سپاه پاسدارانی



سلیمانی فرمانده اسطوره‌ای مقاومت خود به دهان خطر زده بود و با تک تک فرماندهان مقاومت جلسه می‌گذازد و نظر آنها را جویا می‌شود از سلحشوران فاطمیون افغانستانی گرفته تا رزمندگان گرم و سرد چشیده جنگی حزب... لبنان، بوکمال که بماند حتی شهرک شمال شهر هم معرکه نبردی شده بود که جبهه طرفین، سانتی‌متر به سانتی‌متر جابه‌جا می‌شد. کار رسماً قفل شده بود. بین تکفیری‌ها، داعشی‌ها به جان سختی شهره بودند. حالا همان اندک نیروهای باقیمانده در شهر هم دوباره انگیزه پیدا کرده بودند تا از آخرین نقطه حکومت خودشان دفاع کنند. ذره‌ای هم کوتاه نمی‌آمدند. این سوی میدان هم رزمندگانی بودند که به نیت دفاع از حرم آل... پا به میدان گذاشته بودند و مارکبیری تکفیر را لانه به لانه عقب رانده بودند و حالا مانده بود لانه اصلی که ریشه‌اش برای همیشه خشک شود. خون و عرق مبارزان و رزمندگان بود که روی زمین می‌ریخت و اما قفل بوکمال هم باز نمی‌شد. فرمانده سلیمانی نگران بود. باید قفل کار باز می‌شد و گرنه امکان داشت آمریکایی‌ها از عرض فرات به کمک داعش بیایند و همه طرح و برنامه‌ها به هم بریزد. مقاومت همین حالا با محاصره بوکمال هم دست بالا را در برابر داعش و نیروهای آمریکایی مستقر در شرق فرات داشت اما این دست بالا اگر منجر به فتح بوکمال نمی‌شد و

مار به آخرین سنگر خود رانده شده بود. سقوط بوکمال، مهر پایان رسمی دولتی بود که در چند سال گذشته مانند یک غده سرطانی از عراق رشد کرده و خودش را به سوریه رانده و چشم به دیگر سرزمین‌ها مانند ایران هم داشت. مارگیرها هم اما وارد میدان شده بودند. داعش شهر به شهر از شمال و شرق سوریه عقب رانده شده بود. آن سوی مرز هم حشد الشعبی، شهر به شهر جلو آمده و به القائم رسیده بودند؛ شهری درست روبه‌روی بوکمال اما در آن سوی مرز سوریه و عراق. حالا بوکمال مانده بود، هفت هشت لایه پدافندی و یک مسیر باریک تا المیادین. ارتش چندملیتی مقاومت، بوکمال را رسماً محاصره کرده بود. رزمندگانی از پاکستان، افغانستان، ایران، سوریه، عراق، لبنان و حتی یمن!

≡ خفته در حاشیه غربی فرات

بوکمال شهری است در حاشیه غربی فرات. یک سوی شهر، فرات است که مثل مار می‌پیچد و از سوریه خارج می‌شود و راه به شمال عراق می‌کشد. سه طرف دیگر هم زمین خداست و بیابان و خاک. شهر از هر سه طرف در محاصره نیروهای مقاومت بود. آخرین مقر حاکمیت داعش و مسؤولانش در تله مقاومت افتاده بودند. این اما همه ماجرا نبود. داعش هر چه داشت در بوکمال خرج کرده بود. هفت هشت لایه پدافندی. همین هم شد که مقاومت هر چه زد به در بسته خورد. قاسم